

بررسی دیدگاه رایئر برونر در تحریف از دیدگاه فریقین*

فتحیه فتاحی زاده** و ساجده نبئی***

چکیده

بحث وقوع یا عدم وقوع تحریف در قرآن کریم، یکی از مباحث چالشی و مورد اختلاف مسلمانان بوده است و مستشرقان نیز طبعاً به بحث در این باره پرداخته‌اند. «برونر» مستشرق فرانسوی، مقاله خود را با عنوان «اختلاف اهل سنت و شیعه در موضوع تحریف قرآن در قرن بیستم» به این موضوع اختصاص داده است. واکاوی اندیشه‌های وی و چگونگی گزارش دهی او نسبت به آراء علمای اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نوشتار حاضر ضمن ترجمه مقاله برونر، به تبیین زوایای فکری نویسنده می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که برونر در گزارش خود تا چه حد رعایت انصاف کرده و مطابق با واقع عمل کرده است؟ برونر سیر تاریخی اعتقاد به تحریف را در بین شیعه و اهل سنت بررسی کرده و تصریح می‌کند که این باور به دلیل پایه‌های ضعیف‌اش در بین مسلمانان عمومیت نیافته است و مبنای تحریف ناپذیری قرآن را از منظر مسلمانان، نصوص قرآنی از جمله آیه ۹ سوره حجر می‌داند.

گرچه برونر سعی در امانت‌داری و گزارش منصفانه نسبت به آرای علمای اسلامی در موضوع وقوع یا عدم وقوع قرآن داشته است؛ اما در مواردی هرچند اندک، دچار برداشت‌های ناصواب شده است. روش این مقاله، توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: رایئر برونر، تحریف قرآن، اختلاف اهل سنت و شیعه، محدث نوری، آیه ۹

سوره حجر.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۶ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷.

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء: f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول): s.nabaei@yahoo.com

مقدمه

وقوع تحریف در قرآن کریم از قرون نخستین اسلام، محل اختلاف فرقه‌های اسلامی، به ویژه دو فرقه اصلی شیعه و اهل سنت بوده است. علمای اهل سنت از دیرباز شیعه را متهم به عقیده تحریف قرآن می‌دانند. فخر رازی در تفسیر الکبیر خود این عقیده را به شیعه نسبت می‌دهد (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰ ق: ۱۹/۱۲۴). آلوسی نیز در تفسیر خود صراحتاً شیعه را قائل به تحریف قرآن و اهل سنت را از این اعتقاد مبرا می‌داند (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵ ق: ۱/۲۴). علمای شیعه نیز در مقام دفاع، ساحت شیعه را از این عقیده پاک دانسته‌اند و در مواضع مختلف این مسئله را متذکر شدند. شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات گواهی می‌دهد که قرآنی که خدا بر محمد ﷺ نازل کرد، همان کتابی است که امروز در دست مردم بوده و بدان مراجعه می‌کنند (ابن بابویه صدوق، الاعتقادات، ۱۴۱۴ ق: ۸۳). شیخ طوسی نیز در مقدمه تفسیر التبیان هرگونه زیاده و نقصان را از قرآن نفی می‌کند و روایات وارد شده در این حوزه را از نوع خبر واحد می‌داند که نباید به آن‌ها اعتنا کرد (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۳/۱). مرحوم طبرسی نیز تحریف به زیاده را به اجماع علما باطل دانسته و اعتقاد به کاسته شدن از قرآن را به عده کمی از شیعه نسبت می‌دهد و آن را برخلاف مذهب شیعه می‌داند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ ش: ۱/۱۰). در مقابل، برخی از علمای شیعه بر این باورند که علمای اهل سنت خود نیز به طور ضمنی قائل به تحریف قرآن هستند؛ زیرا اکثر آنان قائل به نسخ تلاوت هستند که یکی از انواع تحریف است؛ یعنی معتقدند که بخشی از آیات در قرآن ضبط نشده و از قرآن ساقط شده است (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۵ ش: ۱/۳۱۳). ایشان همچنین با معتبر دانستن مصاحف صحابه‌ای چون ابن مسعود، ابی بن کعب، عایشه، حفصه و... که دچار زیاده و نقصان بودند؛ و نیز وجود روایاتی دال بر تحریف که در کتب صحاح وارد شده، بیش از شیعه، شایسته این اتهام هستند (ر.ک: جعفریان، اکذوبه التحریف، بی‌تا: ۳۵-۵۹).

اظهار نظر در این حوزه تنها محدود به دانشمندان مسلمان نشده و حتی پژوهشگران غیر مسلمان نیز به این مسئله ورود پیدا کرده و در رابطه با وقوع یا عدم وقوع تحریف در قرآن و اختلاف مسلمانان در این باره دیدگاه‌هایی داشته‌اند. یکی از این پژوهشگران، راینر برنر (Rainer Brunner) فرانسوی است که در سال ۱۹۹۶ م دکترای مطالعات اسلامی خود را از دانشگاه فرایبورگ آلمان اخذ کرده است. عمده مطالعات و تحقیقات او در رابطه با تاریخ شیعه است. او در یکی از مقالات خود با عنوان "The Dispute about the Falsification of the Quran between Sunnis and Shi is in

the 20 Century” به اختلاف اهل سنت و شیعه در رابطه با تحریف قرآن می‌پردازد. مقاله مذکور در واقع قسمتی از یک پروژه تحقیقاتی است که به زبان آلمانی در سال ۲۰۰۱ منتشر^[۱] و سپس به زبان انگلیسی ترجمه شده است^[۲]. نگارنده ابتدا متن انگلیسی این مقاله را ترجمه و سپس به گزارش نظر برونر در این متن پرداخته است^[۳].

سیر تاریخی اندیشه تحریف در فریقین

رایبر برونر، یکی از اختلافات اساسی دیدگاه اهل سنت و شیعه را در قرون نخستین اسلامی، اختلاف بر سر اصل وقوع تحریف در قرآن، کیفیت و کمیت آن می‌داند. او مشهور می‌داند که تعدادی از دانشمندان شیعه بر اساس روایات، این پندار را که متن قرآن تغییر پیدا کرده، نمی‌پذیرند. در عوض آن‌ها اعتقاد دارند که اهل سنت عمداً متنی را در مردود دانستن همه آیاتی که به علی^{علیه السلام} و ائمه^{علیهم السلام} بر می‌گردد، جعل کردند. به نظر می‌رسد منظور نویسنده این باشد که شیعه از میان انواع تحریف تنها تحریف معنوی یا همان تفسیر به رأی را قبول دارد؛ زیرا برخی از علمای اهل سنت آیاتی را که در شأن علی^{علیه السلام} و فرزندان نازل شده است، به گونه دیگری تفسیر می‌کنند^[۴]. چه بسا منظور مؤلف این باشد که شیعه اهل سنت را به حذف آیاتی که در مقام اهل بیت^{علیهم السلام} بوده، متهم می‌کند^[۵]. بنابراین از دیدگاه برونر، شیعه تحریف به زیاده را نمی‌پذیرد. البته این موضوع که هرگز بر قرآن چیزی افزوده نشده، مورد اجماع همه امت است (معرفت، علوم قرآنی، ۱۳۸۰ ش: ۳۷۲).

برونر معتقد است که قائلان به تحریف از نگاه پیروان شیعه، به طور مشخص و واضح از رهبران مشروع جامعه مسلمانان محسوب می‌شوند و اذعان می‌کند که همه شیعیان مسئله تحریف را نمی‌پذیرند و عده‌ای از بزرگان شیعه، مذهب شیعه را از این اعتقاد مبرا می‌دانند. بعد از پایان قرن ۱۰ م ابن بابویه و پس از او نظریه پردازان معروفی مثل شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی که اندیشه‌های اعتدالی داشتند، با این عقیده مقابله کردند. در نتیجه، به تدریج عقیده شیخ مفید مورد قبول واقع شد و آن اینکه اگر تحریفی هم اتفاق افتاده باشد، تنها مربوط به قرآنی است که توسط امام علی^{علیه السلام} جمع‌آوری شد و زیاداتی داشت که مصحف کنونی فاقد آن است؛ اما هیچ قسمت از وحی حذف نشده است و تنها تفسیر آن تحریف شده است.

این عقیده شیخ مفید که برونر بدان اشاره کرده است را می‌توان در کتاب اوائل المقالات فی مذاهب و المختارات یافت (مفید، اوائل المقالات فی مذاهب و المختارات، ۴۱۲ ق: ۸۱/۱). نویسنده در ادامه اشاره می‌کند که حتی با وجود مقبولیت دیدگاه شیخ مفید، بازهم اعتقاد به تحریف قرآن بین تعداد اندکی از دانشمندان بزرگ باقی ماند و احیای اخباری‌گری در زمان صفویه به این عقیده دامن زد؛ زیرا اکثر روایات دال بر تحریف به احادیث ائمه^{علیهم السلام} مستند بودند. اخباری‌ها

اصرار داشتند که احادیث قابل اعتماد بیش‌تری نسبت به همتایان اصولی خود دارند که شاهدی بر مدعای تحریف قرآن است. البته برونر روایاتی را که اخباری‌ها در جهت تأیید مدعای خود به آن‌ها استناد می‌کنند، مطرح نکرده است؛ اما عمده این روایات، روایتی است که نعمت‌الله جزایری در کتاب «منبع الحیاة» خود از قول امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که بر اساس آن دوسوم قرآن از آیه ۳ سوره نساء افتاده است (جزایری، منبع الحیاة و حجة قول المجتهد من الاموات، بی تا: ۶۷/۱)؛ زیرا ظاهراً میان صدر و ذیل آیه - رعایت عدالت در رابطه با یتیمان و چندهمسری - ارتباطی وجود ندارد. شاید به دلیل همین ناسازگاری ظاهری، برخی به این نتیجه رسیدند که این آیه دچار اسقاط شده است؛ اما رجوع به فضای نزول و سیاق آیه ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که اجزاء آیه ۳ سوره نساء کاملاً بهم پیوسته است و میان قسط در مال یتیمان و نکاح با زنان هماهنگی و مناسبت وجود دارد. با این توضیح که بزرگان عرب دختران یتیم و پدرمرده را که اموال زیادی داشتند، به‌عنوان تکفل و سرپرستی به خانه خود می‌بردند و بعد از مدتی با آن‌ها ازدواج می‌کردند و اموال ایشان را با اموال خود خلط می‌کردند و عدالت را در رابطه با ایشان رعایت نمی‌کردند. در اینجا بود که آیات فوق نازل شد و آن‌ها را از این عمل ناپسند برحذر داشت و به آن‌ها دستور داد که اگر نمی‌توانند عدالت را در میان یتیمانی که سرپرستی ایشان را به عهده گرفته‌اند، رعایت کنند، با زنان پاکیزه دیگری نکاح کنند (ابن عاشور، التحرير و التئور، بی تا: ۱۶/۴-۱۵؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق: ۴/۱۶۷-۱۶۵).

عمده ایرادهای فقه الحدیثی روایات تحریف بدین قرار است:

الف. از لحاظ متنی روایات تحریف، برخلاف حکم قطعی عقل و دلیل لئی است.

ب. بر اساس دستور صریح و متواتر ائمه علیهم السلام، روایاتی که مخالف قرآن یا سنت قطعی باشد را نباید قبول کرد و روایات تحریف نیز از جمله روایاتی است که با مفاد آیات قرآن کریم و نیز با سنت قطعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت دارد.

ج. از نظر سندی، روایات تحریف مرسل و بسیاری مقطوع السند هستند و نیز سند بسیاری مجهول و مرفوع است (جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۱۳۸۳ ش: ۳۴۵).

البته برونر اشاره می‌کند که برخی از نویسندگان اخباری مسلک مانند علامه مجلسی و فیض کاشانی اعتقاد به تحریف را خیلی مبهم مطرح کرده‌اند؛ زیرا از خطرات این تئوری آگاه بودند؛ از این جهت که تا وقتی کسی نداند که دقیقاً چه مقدار از قرآن و چه مواضعی از آن تحریف شده، قرآن همه اعتبارش را برای پیروانش از دست می‌دهد؛ زیرا آن‌ها مطمئن نیستند که آیا آیات و سوره‌های قرآن کامل هستند یا نه؟

فیض کاشانی در تفسیر الصافی خود پس از ذکر روایات دال بر تحریف که از طریق ائمه علیهم السلام نقل شده‌اند، یک اشکال کلی را به همه آن‌ها وارد می‌داند و آن اینکه در صورت پذیرش روایات مذکور، دیگر اعتمادی به قرآن برای ما باقی نمی‌ماند؛ زیرا احتمال اینکه هر آیه از آن تحریف و تغییر یافته باشد، وجود دارد. پس چگونه می‌توان به آن تمسک جست؟! (فیض کاشانی، التفسیر الصافی، ۱۴۱۵ ق: ۵۱/۱).

برونر در موضعی دیگر زیر سؤال رفتن تمامیت و وثاقت قرآن را خطر بزرگی می‌داند و اعتقاد دارد چنانچه بخش‌هایی از متن قرآن از دست رفته باشد، چندین ستون اساسی در الهیات قرآنی به لرزه درمی‌آید: اعتقاد به اینکه قرآن کلام بلا واسطه الهی است که به شکل لفظ به لفظ وحی شده و به تبع آن عقیده به اعجاز قرآن که امکان ایجاد متنی شبیه به قرآن را ناممکن می‌سازد. علاوه بر این اعتقادات اساسی کلامی، تاریخ‌نگاری اسلامی را هم زیر سؤال می‌برد (برونر، مسئله تحریف قرآن در تفاسیر شیعه اثناعشری، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۸).

در ادامه برونر از افرادی مثل محمدباقر لاهیجی (تذکره الائمه) یا ابوالحسن شریفی عاملی (مرآة الانوار و مشکاة الاسرار) یاد می‌کند که احتیاط کمتری داشتند و آشکارا اهل سنت را متهم ساختند که متن قرآن را تحریف کردند. برونر در مقاله، مسئله تحریف قرآن در تفاسیر شیعه اثناعشری به لاهیجی اشاره می‌کند که در کتاب «تذکره الائمه» آشکارا اعلام می‌کند که عثمان از قرآن اصیل کلیه متونی را که در باب فضیلت اهل بیت علیهم السلام بوده و همین‌طور تکه‌هایی را در مذمت قریشیان و تکه‌هایی را که در معرفی منافقان بوده، حذف کرده است (برونر، مسئله تحریف قرآن در تفاسیر شیعه اثناعشری، ۱۳۹۵/۱۶۳). لاهیجی هم چنین به دو سوره اشاره می‌کند که از قرآن ساقط شده‌اند و متن کامل آن‌ها را نیز نقل می‌کند. یکی سوره النورین و دیگری سوره ولایة که در فضیلت علی علیه السلام بوده است (لاهیجی، تذکره الائمه، ۱۱۹۴ ق: ۲۷-۳۵).

این جریان تا قرن ۱۹ م در آثار مختلف با گرایش‌های متفاوت، به خوبی حفظ شد. تا اینکه دانشمندان مشهوری مثل جعفر نجفی کاشف الغطاء یا مرتضی انصاری، امکان تحریف را به‌طورکلی رد کردند. کاشف الغطاء در کتاب «کشف الغطاء» با صراحت تمام، امکان افزودن به قرآن را رد می‌کند؛ ولی نحوه انتخاب کلماتش ابهام دارد: «هر آنچه میان دو جلد این کتاب است، بخشی از چیزی است که به‌عنوان کلام خدا نقل شده است.» از این کلمات برمی‌آید که او درباره حذف شده‌ها مطمئن نبوده است. در واقع به نظر می‌رسد او معتقد بوده است که قرآن نازل شده بر مردم در مقایسه با شکل اصلی‌اش ناقص است و قسمت‌های حذف شده‌اش نزد پیامبر و اهل بیتش، یعنی امامان، محفوظ است. یعنی او از طریق نوعی تأویل، روایات تحریف را مربوط به

تحریف پیش از وحی دانسته است. وی توجه نکرده است که گزاره مذکور به این نتیجه منتهی خواهد شد که قرآن پیش از آنکه نازل شود، تحریف شده است (برونر، مسئله تحریف قرآن در تفاسیر شیعه اثنا عشری، ۱۳۹۵/۱۶۷-۱۶۸). البته با مراجعه به کتاب «کشف الغطاء» و دقت در کلام کاشف الغطاء مشخص می‌شود که برداشت برونر صحیح نیست؛ زیرا او به صراحت هرگونه زیاده و نقصانی را از متن قرآن نفی می‌کند و آن را مستند به اجماع مسلمانان، اخبار وارد شده از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام و دلالت صریح قرآن می‌کند (کاشف الغطاء، کشف الغطاء، بی تا: ۳/۴۵۳-۴۵۴). به نظر می‌رسد آنچه برونر را به این برداشت رهنمون شده، تعبیر «مما» در سخن کاشف الغطاء است: «... وجميع ما بين الدفتين مما يتلى كلام الله تعالى...».

نویسنده پس از آن به کتاب «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» محدث نوری اشاره می‌کند و در بیان ویژگی‌های کتاب این گونه می‌نویسد: این کتاب به شکل چاپ سنگی، احتمالاً در تهران سال ۱۹۸۱ م منتشر شده است. نویسنده آن یک ایرانی به نام حسین تقی نوری طبرسی (متولد ۱۸۳۹ م و متوفی ۱۹۰۲ م) است. او یکی از دانشمندان مشهور و متخصص تاریخ شیعه در زمینه علم الحدیث است. در مقدمه به انگیزه نگارش کتاب اشاره می‌کند: «تأکید بر انحراف و تحریف قرآن و رسوایی ستمگران و دشمنان.» به جز مقدمه، این کتاب ۴۰۰ صفحه دارد که پشت سرهم و بدون وقفه نوشته شده است و شامل سه معرفی، دو قسمت اصلی که متشکل از دوازده فصل با طول‌های مختلف است - نوری در هر ۱۲ فصل دلیلی مبنی بر وقوع تحریف در قرآن ارائه می‌دهد که ظاهراً نویسنده به همه آن‌ها اشاره نکرده است. - نوری مشخصاً به دنبال جمع‌آوری روایات موجود از زوایای مختلف در این موضوع است؛ ادعای تحریف تورات و انجیل، جمع‌کردن قرآن پس از رحلت محمد ﷺ، مصاحف مختلفی که توسط امام علی ﷺ، ابن مسعود و ابی بن کعب جمع‌آوری شده، توحید مصاحف توسط عثمان و در آخر پرسش‌هایی مربوط به قرائات مختلف. فصول میانی کتاب متشکل از بیش از هزار روایت است که به تحریف بازمی‌گردد؛ هم به طور کلی و هم در ارتباط با آیات خاص. در پایان، نوری انتقادات پیش‌بینی شده مخالفان تحریف را رد می‌کند و یک‌بار دیگر بر نقطه نظر خود تأکید می‌کند. جدا از این مجموعه حدیثی، نوری یک مطلب جنجالی را به امام صادق ﷺ نسبت می‌دهد، تحت عنوان «هر چیزی که در رابطه با بنی اسرائیل اتفاق افتاد، در مورد جامعه مسلمانان هم به وقوع می‌پیوندد» (نوری طبرسی، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، ۱۳۹۲ ق: ۵۴). سپس برونر ادامه می‌دهد، بر اساس یک حدیث مشهور که پشتوانه قرآنی نیز دارد، تورات و انجیل هر دو تحریف شده‌اند، بنابراین قرآن نیز به سرنوشت مشابه دچار شده است.

گفتنی است، این گونه روایات توسط علمای اسلامی بر مبنای ملاک‌های فقه الحدیثی پذیرفته نشده است. آقای خویی در این باره اظهار می‌دارد:

«این گونه روایات جزو اخبار آحاد هستند و مفید علم و عمل نیستند و در کتب اربعه نیز اثری از آن‌ها نیست. بنابراین هیچ گونه ملازمه‌ای بین وقوع تحریف در تورات و انجیل و وقوع تحریف در قرآن وجود ندارد.» (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۲۲۰).

برونر ادعا می‌کند که جمعیت باسواد شیعه در عتبات، کاملاً از صمیم قلب کتاب «فصل الخطاب» را نپذیرفتند. هبة الدین شهرستانی با وجود اینکه سال‌ها بعد از انتشار این کتاب به دنیا آمد، در روزهای تلمّذش همراه با آیت‌الله میرزا حسن شیرازی در سامرا، توانست نوری، کتابش و منتشر کننده‌اش را پیدا کند (مقصود این است که این کتاب سال‌ها بعد از انتشار هم در دسترس نبوده و عمومیت پیدا نکرده بود).

نویسنده در ادامه اظهار می‌کند که علمای معاصر میرزای نوری، در سطح وسیع و به صورت علنی این کتاب را با نوشتن ردیه‌ها محکوم کردند. اولین آن‌ها محمدحسین شهرستانی بود (حفظ الکتاب الشریف عن شبهة القول بالتحریف). او نوری را به دلیل عملکرد ساده لوحانه در نقل احادیث مورد انتقاد قرار داده است. البته تاریخ دقیق چاپ این کتاب مشخص نیست. شاید کتاب «کشف الارتیاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب»، تألیف محمود بن ابی القاسم، مشهور به معرّب تهرانی که در سال ۱۳۰۳ هـ ق به چاپ رسیده است، از نظر زمانی بر کتاب شهرستانی مقدم باشد؛ زیرا کمتر از ۴ سال پس از انتشار کتاب «فصل الخطاب» تألیف شده است؛ اما برونر کتاب معرب تهرانی را دومین پاسخ به نوری می‌داند. البته از آنجایی که تاریخ دقیق چاپ کتاب شهرستانی مشخص نیست، نمی‌توان در رابطه با تقدّم و تأخر این دو کتاب به طور دقیق قضاوت کرد.

به هر حال برونر کتاب معرّب تهرانی را متأخر از کتاب شهرستانی می‌داند و در توضیح آن می‌نویسد: کتاب «کشف الارتیاب» به همان اندازه بر روی برخورد با سنت متمرکز بود و به طور مشخص تأثیر قابل توجهی داشت، به طوری که نوری فوراً احساس وظیفه کرد که بر این کتاب، ردیه‌ای بنویسد و تا جایی که من می‌دانم این کتاب هرگز چاپ نشد (الجواب عن شبهات کشف الارتیاب).

۱۳۳

در ادامه برونر به پشیمانی نوری از نام‌گذاری کتابش اشاره می‌کند و گزارشی را نقل می‌کند که بر اساس آن نوری در یک صحبت خصوصی با مشهورترین شاگردش - آقابزرگ تهرانی - گفته است: «من یک نام‌گذاری اشتباه کرده‌ام؛ مناسب‌تر این بود که فصل الخطاب فی عدم تحریف الکتاب نامیده شود.» البته آقابزرگ تهرانی نام دیگری را نیز از قول نوری پیشنهاد می‌دهد که نویسنده به آن اشاره‌ای نکرده است: «القول الفاصل فی اسقاط بعض الوحی النازل» (آقابزرگ

تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بی تا: ۱۶/۲۳۲). از نظرگاه برونر هدف اصلی نوری این بود که اثبات کند متن قرآن هیچ تغییری نکرده است؛ چیزی به آن اضافه نشده و هیچ نوع تحریفی در آن به وقوع نپیوسته است؛ ولی در همان زمان تأیید می کند که منظور او از تحریف، تغییر به طور کلی نیست؛ بلکه آیاتی از قرآن که توسط مردم حفظ شده بود، اسقاط شده است (تحریف به نقیصه). به علاوه او واژه کتاب را با قرآن موجود بین الدفتین برابر نمی داند. بلکه آن را با کتاب الهی آشکار شده برابر می داند. قرآن موجود هیچ تغییری نکرده و به همان شکلی است که در دوران عثمان بوده است. برخلاف لحن سهل انگارانه اش، او تأیید کرده که قرآن حاضر قرآن واقعی نیست که برای بشریت نازل شده است.

در تبیین سخن برونر شایسته است گفته شود، همان گونه که آقابزرگ تهرانی در الذریعه از قول نوری نقل می کند، منظور او از تحریف تنها تحریف به نقیصه است، نه تغییر و تبدیل (همو). برونر سپس به این نکته اشاره می کند که پس از ادعای نوری، بحث از اعتبار قرآن به طور گسترده توسط شیعه مطرح شد و مسلماً منتقدان مشهور سنی به این ادعا هجمه سختی وارد کردند. مانند ابن حزم و ابن تیمیه. ابن تیمیه شیعه را «رافضی» نامیده است و آن ها را با یهود مقایسه کرده است؛ زیرا هر دو به تحریف وحی مقدس اعتقاد دارند (ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، ۱۹۸۶-۱۴۰۶ ق: ۱/۲۵).

برونر سپس ادعا می کند که علاقه سنی ها به پاسخ به این سؤال - آیا در قرآن تحریف واقع شده است و در صورت وقوع، کمیت و کیفیت آنچه اندازه است؟- در طی قرن های بعدی ازدست رفته است. حتی وقتی اخباری ها از تحریف دفاع کردند، بین سنی ها واکنشی در پی نداشت. نویسنده، اولین بحث روحانیون شیعه و سنی را در مورد مسئله تحریف کمی قبل از جنگ جهانی اول می داند. زمانی که یوسف بن احمد الدجوی، دانشمند مصری دانشگاه الازهر کتابی را در رابطه با دیدگاه اروپاییان به طور عمومی و به طور خصوصی درباره سؤال از تحریف منتشر کرد. او در این کتاب یک فصل را به موضع شیعه درباره قرآن اختصاص داد و در آن به طور مشخص بر ابن حزم و ابن تیمیه تکیه کرده و از منابع شیعی نقل قول نکرده است. در نتیجه او به تغییر دیدگاه شیعه هیچ توجهی نداشته و از آن تقدیری نکرده و معتقد است که شیعیان امروز همچنان بر این نظر که قرآن تحریف شده است، باقی مانده اند. آن چیزی که بر او اهمیت ویژه ای دارد، نام گذاری سوره النورین به محمد و علی است. به احتمال زیاد او این متن را از یک اثر ایرانی قرن ۱۸ م که «دبستان مذاهب» نام داشت، گرفته بود. این کتاب از سال ۱۸۴۰ توسط دانشمندان غربی شناخته شده بود.

از عنوان کتاب الدجوی - «الجواب المنيف في الرد على مدعى التحريف في الكتاب الشريف» - برمی آید که او درصدد ردّ نظریه تحریف است و احتمالاً این نظریه را به شیعه منسوب می داند. سوره النورین از جمله سوره هایی است که قائلان به تحریف مدّعی حذف آن از قرآن شده اند. این سوره در ۴۲ بند ذکر شده است (نوری طبرسی، فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب، ۱۲۹۲ق: ۱۸۰-۱۸۱). ساختار این سوره و آهنگ کلی آن درباره ی وصایت و امامت اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام علی علیه السلام و نیز کج روی و ارتداد مخالفان آنان با تهدید عذاب خداوند نسبت به آن هاست. برای قرآن پژوهان و نیز کسانی که اندکی با محتوا، فصاحت و بلاغت قرآن آشنایی دارند، ساختار مغلوّط و محتوای بی مایه ی این سوره، دلیلی روشن برای حکم به ساختگی و بی پایگی آن است و هر کس منصفانه به آن نگریسته، بدون تردید بر جعلی بودن آن حکم کرده است. به عنوان نمونه، در نخستین بند آن آمده است: «یا ایها الذین آمنوا آمِنُوا بالنورین أنزلناهما یتلوان علیکم آیاتی و یحذرانکم عذاب ...» در این بند به مؤمنان فرمان می دهد، به دو نوری که فرود آمده اند تا آیات خدا را تلاوت کنند و ... ایمان آورند؛ و مشخص نیست که مراد از دو نوری که فرود آمده اند تا آیات را تلاوت کنند و مردم را از عذاب بر حذر دارند و ... چیست؟ آیا معنای معقول و محصّلی برای این جمله ها می توان یافت؟! (نجارزادگان، تحریف ناپذیری قرآن، ۱۳۸۴ش، ۱۷۶-۱۷۷). بنا بر نظر برونر، یوسف الدجوی مدعی شده است که از دیدگاه شیعیان این دو نور، محمد و علی هستند.

از سخن محدث نوری در فصل الخطاب می توان این نتیجه را گرفت که اولین مأخذی که سوره النورین را نقل کرده، کتاب «دبستان مذاهب» است؛ زیرا محدث نوری تصریح می کند که برخلاف ادعای صاحب دبستان، مبنی بر اخذ این سوره از منابع شیعی، هیچ اثری از این سوره در منابع شیعی یافته نشده است (نوری طبرسی، فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب، ۱۲۹۲: ۱۸۰). کتاب «دبستان مذاهب» یا «دبستان فی ملل و نحل» از نویسنده ای ناشناس با مذهبی مجهول است که در سال ۱۲۶۲ ش به زبان فارسی در بمبئی چاپ شده است (آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بی تا: ۴۸/۸)؛ و از شواهد و قرائن برمی آید که مؤلف این کتاب، یکی از پیروان پر و پا قرص آذر کیوان و آیین دساتیری است؛ آن هم معتقدی مورد احترام سایر آذر کیوانیان و وی کسی جز موبد کی خسرو اسفندیار فرزند آذر کیوان نیست و غرض اساسی اش - بدون آن که اظهار کند - سست کردن پایه های اعتقادی متدینین ادیان دیگر و کشاندن آنها در جرگه ی معتقدان خود بوده است (نجارزادگان، تحریف ناپذیری قرآن، ۱۳۸۴ش: ۱۸۹). البته برونر در مقاله دیگری از قول تسدال، به سوره ولایة که بسیار کوتاه تر از سوره النورین است، اشاره می کند که منبع آن مشخص نیست (برونر، مسئله تحریف قرآن در تفاسیر شیعه اثناعشری، ۱۳۹۵: ۱۶۲).

برونر، نولدکه را اولین کسی می‌داند که به‌طور کامل درباره کتاب الدجوی تحقیق کرد و به این نتیجه رسید که او در این کتاب مطالبی بی‌اساس و جعلی را به شیعه نسبت داده است. بسیاری از نویسندگان شیعه نیز با نتیجه نولدکه موافقت کردند. ولی همیشه به این واقعیت اشاره داشتند که نویسنده «دبستان مذاهب» به‌طور قطع، شیعه نبوده است و آن سوره (سوره النورین) یک فریب ضد شیعه است. یوسف الدجوی منتظر واکنش نماند؛ زیرا همان روزها دانشمند عراقی - محمدحسین کاشف الغطاء - در یک مجموعه دوجلدی که در آن مقالات مهم در موضوعات مختلف جمع‌آوری کرده بود (المطالعات و المراجعات)، چند صفحه را به اندیشه‌های الدجوی - که او را در قاهره ملاقات کرده بود - اختصاص داده بود. انتقاد او بر ترجیح یک‌طرفه الدجوی بر آثار بحث‌برانگیز سنی در سال‌های میانی و همچنین نقل قول‌های غیر معتبر درباره سوره النورین بود. در عوض او خودش را از معدود شیعیانی که عقیده تحریف را تأیید کرده بودند، جدا کرده است و با همتای مصری‌اش تماس گرفت تا او هم این کار را انجام دهد و کمک کند به اینکه جبهه اسلام اتحاد داشته باشد و از دین اسلام دفاع کنند.

در دهه‌های بعد تا سال ۱۹۵۰ م، تنها اظهارنظرهای پراکنده‌ای توسط نویسندگان سنی در این باره وجود داشت؛ اما همه آن‌ها توسط شیعیان به درستی درک و رد شده است. برونر در این قسمت به دو نمونه قابل توجه از آثار اهل سنت اشاره می‌کند؛ یکی از آن‌ها کتاب مشهور «الوشیعة فی نقد عقاید الشیعة» اثر نویسنده روسی الاصل، موسی جارالله است. این کتاب نوعی سفرنامه است. البته این شکل از کتاب به تقویت جایگاه نویسندگانی که بر تجربیات خودشان تکیه کردند، خدمت کرده است. این کتاب در زمان خودش از کتاب الدجوی برای شیعیان خطرناک‌تر بوده و تنها سخنان قدیمی افراد مشکوک را تکرار کرده است. به‌رحال جارالله ادعا کرده که هیچ شیعه‌ای را در عراق و ایران پیدا نکرده که قرآن را کامل و بدون تحریف بداند؛ حتی اظهار کرده که قرآن به‌وسیله شیعیان این دو کشور کاملاً مهجور مانده است. تعجب‌آور نیست که او به سؤال تحریف قرآن ارزشی به اندازه سؤال از امامت داده است و شیعیان را متهم کرده که آن‌ها به قرآن - آن‌گونه که سنی‌ها معتقدند - باور ندارند. از نظر او شیعیان معاصر از شیعیان گذشته وحشتناک‌تر هستند.

نمونه بعد که تا به حال نیز اهمیت خود را از دست نداده، متعلق به عبدالله قاسم است. وی وهابی بوده و اولین نویسنده سنی است که اطلاعات خود را از کتاب فصل الخطاب نوری گرفته است. او در کتاب دوجلدی‌اش که الگوگیری از شیعه بوده (السیرة بین الاسلام و الوطنیه) نه تنها دو واژه تحریف و تأویل را به‌عنوان دو مترادف کم‌وبیش اصلاح کرده، بلکه هجمه گسترده علیه

نوری را خاتمه داده است. به هر حال بحث او انتقادی به منابع نبوده؛ (یعنی منابع رو هم بررسی نکرده) چه برسد به اینکه ارزیابی الهیاتی بکند و فقط ادعای یک بعدی داشت که کتاب نوری اثبات کرده شیعیان ایرانی از مسلمانان عربی تنفر دارند؛ اما گفته شده که این دو کتاب توسط شیعیان، به شدت مردود شناخته شده است (نقض الوشیعة او الشیعة بین الحقایق و الاوهام، اثر سید محسن امین عاملی؛ نقض الوشیعة اثر سید محمد امین؛ نظرة فی کتاب الوشیعة لموسی جارالله، اثر علامه شیخ عبدالحسین امینی و...). نویسندگان آن‌ها نه تنها روایات دال بر تحریف را از نظر کمی و کیفی بررسی کرده‌اند؛ بلکه به سنی‌ها یادآوری کردند که بسیاری از روایات موجود در منابع سنی دلالت بر تحریف قرآن دارد.

وقتی به طور کلی درباره قرآن صحبت می‌شود، دانشمندان شیعه غالباً از فرصت استفاده کرده؛ به طور آزادانه به نوری انتقاد کرده‌اند (یعنی از هر فرصتی برای انتقاد به نوری استفاده می‌کنند). دیگرانی که ایده تحریف را حمایت کردند، بر روی روایت‌های خیلی ضعیف تکیه کرده‌اند.

تا دهه ۱۹۵۰ م پرسش از تحریف به تدریج در کانون بحث‌ها قرار گرفته بود. شاید پیشینه آن در تلاش‌های برخی دانشمندان سنی و شیعه جهت تقویت فعالیت‌های همه‌جانبه درون اسلامی در این سال‌ها دیده شود. بعد از بناگذاری روابط نزدیک، این حرکت در سال ۱۹۴۷ م در قاهره دنبال شد (جامع التقریب بین المذاهب الاسلامیه).

این حرکت نه تنها توسط تعدادی از شیوخ دانشگاه الازهر حمایت شد، بلکه توسط مرجع تقلید شیعه آن زمان - آیت‌الله حسین بروجردی - نیز حمایت شد؛ اما مخالفت و جبهه‌گیری با گفتمان یا هر شکل دیگری از همکاری بین شیعه و سنی همچنان به قوت خود از همان ابتدا باقی مانده بود. نمونه عمده آن سنی‌هایی با تفکر سلفی‌گری و وهابیت بودند که نسبت به شیعیان، مشکوک یا حتی مخالف بودند. در دوره‌های بعد هر دو گروه، یعنی هم شیعیانی که حامی اتحاد بودند و هم سنی‌های مخالف، به طور فزاینده در مورد تحریف به بحث با یکدیگر پرداختند؛ ولی با اهداف گوناگون. بنابراین دانشمند عالی‌قدر ابوالقاسم خوئی در مورد تحریف در تفسیر معروفش «البیان»

۱۳۷ بحث کرد (خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۹۷-۲۳۴). به علاوه، بخش عمده‌ای از رساله - اش - مصحف علی علیه السلام به علاوه اضافات تفسیری - در قاهره در مجله جهانی «رسالة الاسلام» منتشر شد. نقطه تمرکز تلاش‌های علمی او بر این بود که ثابت کند، عمده شیعیان به همان قرآنی اعتقاد دارند که سنی‌ها قبول دارند. از سوی دیگر اندیشه‌های ضد شیعی به طور عام و مخالف اتحاد اسلامی به طور خاص، موضوع تحریف قرآن را به عنوان هسته مرکزی مخالفت‌ها علم کردند. عمده تفرقه‌افکنی‌ها توسط محب الدین خطیب، یک عرب نژادپرست متعصب، در جنگ جهانی

اول انجام شد. او پس از آن به یکی از پیشتاژان مکتب سلفی‌گری در مصر تبدیل شد. در دهه ۱۹۵۰ م سرویراستار مجله الازهر بود و بدین وسیله یک مدافع متعصب سنی در مقابل جهانی‌شدن (اتحاد شیعه و سنی) شد. ولی خطیب خیلی طولانی بر روی تحریف تمرکز نکرد و در مقالات اولیه ضد شیعی خود که بعد از تأسیس جامع التقریب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره چاپ کرد، به مسئله تحریف قرآن نپرداخت. ولی به مباحث سنتی مثل صحابه پیامبر، اعتقاد شیعه به مهدی و عصمت ائمه اهمیت داد؛ اما از این جهت که پاسخ گسترده به جامعه دهد، مجبور شد یک مجموعه عظیم پدید آورد. تلاش او زمانی به اوج رسید که رئیس دانشگاه الازهر، محمود شلتوت در جولای ۱۹۵۹ م فتوا داد که فقه شیعه را باید در کنار چهار مذهب سنی به رسمیت شناخت و از شیعه قدردانی کرد. محبّ الدین خطیب پس از آن کتابچه چالشی نسبتاً مشهورش را به نام «خطوط العریضه» منتشر کرد که در آن شیعه را آن گونه که رصد کرده بود، توصیف کرده و آن‌ها را از مسلمانان جدا دانسته است. گرچه بخش کوتاهی از اثرش را به موضوع تحریف اختصاص داد؛ اما آثار تخریبی آن علیه شیعه در قرن ۲۰ م زیاد بود.

عالم مصری (خطیب)، معتقد است که نوری از عقیده خود عقب‌نشینی نکرده و اظهار داشت که اگر شیعه خود را از عقیده تحریف مبرا دانسته، این موضع آن‌ها کاملاً بی‌ارزش است؛ زیرا از روی تقیه انجام شده است.

برونر به شیوه برخورد مسلمانان نیز توجه کرده و می‌نویسد: لحن شدید و میزان عصبانیت در اظهار مخالفت شیعه و سنی را نیز نباید از نظر دور داشت.

آخرین شاهد برجسته ارتباط سنی و شیعه، انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ م بود. بعد از آن نوشته‌های چالشی مشترک آنان یک بار دیگر افزایش پیدا کرد. عجیب نیست که مشکل تحریف همچنان تحت تأثیر این گرایش و روند عمومی بود تا زمانی که نویسندگان شیعه نگران‌اند، دو روش برای مقابله وجود خواهد داشت؛ اولی معذرت‌خواهی است. به همین دلیل مرتضی‌عاملی، عنوان کاملاً دقیقی رو انتخاب کرد و راجع به آن صحبت کرد و این که یک سری از روایات، گزارش‌هایی است که دلالت ظاهری و لفظی آن‌ها به تحریف اشاره دارد (حقایق هامة حول القرآن الکریم)؛ اما مهم‌تر از این، در مان‌جنگ روانی شدید، به‌عنوان دومین روش اصلاح وضع موجود است. یک سری کتاب‌های جدید توسط نویسندگان شیعی منتشر شده است (اکذوبه التحریف، اثر رسول جعفریان؛ التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، نوشته علی حسینی میلانی؛ صیانة القرآن من التحریف، اثر محمد هادی معرفت؛ و البرهان علی عدم التحریف القرآن، اثر مرتضی رضوی کشمیری).

در نهایت به سختی می‌توان یک کتاب جدید را در موضوع کلی علوم قرآنی پیدا کرد که نویسنده بتواند موضوع تحریف را در یک فصل جای دهد (موضوع تحریف مبسوط‌تر از یک فصل است). از سوی دیگر تعدادی از نوشته‌های چالشی سنی‌ها که معمولاً حول «فصل الخطاب» نوری می‌چرخد و غالباً نسبت به خطیب محترمانه‌تر است، به همان اندازه محکم و استوار تألیف شدند. نویسندگان آن‌ها به ندرت برای تشخیص بین جریان یا مراحل مختلف اندیشه شیعه به زحمت افتادند؛ اما به طور عمومی، کل شیعه را - چه در گذشته چه حال - به دلیل عقیده به تحریف یا پنهان کردن این عقیده که همان تقیه معنا می‌دهد، سرزنش کردند (الشیعه و تحریف القرآن، نوشته محمد مال الله و...). به ندرت نویسندگانی پیدا می‌شوند که نگاهی معتدل داشته باشند و اینکه بین جریان‌های درون شیعه در رابطه با این موضوع تفاوت قائل شوند. عجیب آنکه، اختلاف مشهودی در رابطه با محتوای چالش وجود ندارد؛ زیرا هر دوی سنی و شیعه، کامل بودن و اعتبار قرآن را تأیید می‌کنند.

از نظر برونر مهم‌ترین استدلال بر عدم امکان تحریف، به خود قرآن برمی‌گردد («إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹)) که بین اهل سنت و شیعه مشترک است - هر دوی آن‌ها در اثبات عدم تحریف قرآن به این آیه استناد می‌کنند - همه اختلاف مربوط می‌شود به ارزیابی تألیفات حدیثی نویسنده‌های قدیمی و متأخر شیعه که احادیث آن‌ها را در جهت تأیید دیدگاه خود گرفته بودند. در حقیقت نویسنده به این مسئله اشاره می‌کند که خاستگاه عقیده به تحریف قرآن، تنها روایات است و آنچه از نص قرآن برمی‌آید، حفظ قرآن از هرگونه تغییر است. علاوه بر سوره حجر، می‌توان به آیه ۴۲ سوره فصلت هم در تأیید این مدعا اشاره کرد «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ».

علاوه بر شواهد قرآنی، شواهد روایی و تاریخی نیز وقوع هرگونه تحریف را از ساحت مقدس قرآن می‌زداید (معرفت، صيانة القرآن من التحريف، بی تا: ۳۵-۵۴).

البته برونر در ادامه اذعان می‌کند که دانشمندان شیعه در دوران مدرنیته به اتفاق موافقت کردند که نشانه‌های مبهم در تحریف قرآن را رها و روایات ملهم تحریف را انکار سازند و از دیدگاه او بسیار عجیب است که جنجال و ستیزه بین شیعه و سنی در رابطه با این سؤال در دوران مدرنیته تنها پس از این اقدام شیعیان، آغاز شد.

نتیجه

برونر در مقاله «اختلاف اهل سنت و شیعه در موضوع تحریف قرآن در قرن بیستم»، به موضوع مسلمانان در قبال صحت قرآن فعلی می‌پردازد و اختلاف شیعه و سنی را در رابطه با مسئله تحریف قرآن گزارش می‌کند. به نظر می‌رسد، گزارشی که او از این موضوع ارائه می‌دهد، گزارش تقریباً صحیح و مطابق واقع است و جانب امانت را در آن رعایت کرده است. به‌ویژه در رابطه با شیعیان که از دیرباز مورد اتهام اعتقاد به تحریف قرار داشتند. این اتهام توسط علمای اهل سنت مانند

ابن تیمیه، ابن حزم، به شیعه وارد شده است. البته تعداد اندکی از علمای شیعه نیز مانند محدث نوری، ادعای تحریف در قرآن را مطرح کرده‌اند؛ اما این عقیده فراگیر و عمومی نشد و در پایان نیز برخی از همان تعداد محدود از عقیده خود بازگشتند و این واقعیتی است که برونر به آن اذعان کرده است. در مقابل اعتقاد به نسخ تلاوت - که در میان برخی علمای اهل سنت رایج است و ریشه در روایات دارد - به طور ضمنی ناظر بر تحریف است. در مجموع می‌توان گفت اعتقاد عمومی و فراگیر میان مسلمانان چه شیعه و چه سنی، اعتقاد بر عدم تحریف قرآن است. برونر دلایلی را که مسلمانان در جهت اثبات عدم وقوع تحریف در قرآن بدان‌ها استناد می‌کنند، متذکر می‌شود و فریقین را در اعتقاد به این دلایل همسو و متفق می‌داند. توجه به معیار مشترک بین مسلمانان و استناد به نص قرآن در جهت تأیید تحریف ناپذیری آن از وجوه قوت نگاه برونر است. مهم‌ترین شاهد بر عدم تحریف قرآن، نص خود قرآن است (سوره حجر/۹: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛ که برونر بدان اشاره کرده است. البته دلایل عدم وقوع تحریف در قرآن تنها به شواهد قرآنی محدود نمی‌شود و می‌توان به شواهد روایی و تاریخی نیز اشاره کرد که برونر آن‌ها را مطرح نظر قرار نداده است.

توجه به اختلاف رویکردها در میان شیعه نسبت به مسئله تحریف قرآن، نکته قابل توجهی است که برونر بدان پرداخته است و کسانی را که به این تفاوت رویکرد توجه نداشته‌اند، مورد انتقاد قرار داده است. در مجموع می‌توان گفت برونر تنها در مقام گزارش این اختلاف است و اندیشه خاصی را در این مقاله دنبال نکرده است؛ اما نکته قابل توجه در گزارش او رعایت امانت است.

پی‌نوشت‌ها

[1] Die Schia und die Koranfalschung, Wurzburg 2001 .

[2] originalbeitrag erschienen in:

Stefan Leder u.a (Hrsg.): Studies in Arabic and Islam: proceedings of the 19th congress, Union Europeene des Arabisants et Islamisants, Halle 1998 Levuen (u.s): Peerets, 2002. S. 437-446

[۳] این مقاله برای اولین بار است که به فارسی ترجمه می‌شود.

[۴] برای مثال ابن تیمیه داستان شأن نزول آیه ولایت را که این مقام را برای علی (علیه السلام) اثبات می‌کند، کذب می‌داند (نک: ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، ۱۴۰۶ق: ۷/۱۱۰-۱۱۱).

[۵] مثل اعتقاد به حذف دوسوم قرآن از آیه ۳ سوره نساء.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشیعة، دارالاضواء، بیروت: بی تا.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب الاسلامیه، بیروت: ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا: بی تا.
۴. ابن تیمیة حرانی، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة، المحقق: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، بی جا: ۱۴۰۶ ق.
۵. برنر، راینر، مسئله تحریف قرآن در تفاسیر شیعه اثنا عشری، ۲۰۰۵ م، قرآن شناسی امامیه در پژوهش های غربی، ترجمه مجید منتظر المهدی، ۱۳۹۵ ش.
۶. جزایری، نعمت الله، منبع الحیاة و حجیة قول المجتهد من الاموات، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت: بی تا.
۷. جعفریان، رسول، اکذوبة التحریف، ترجمه محمود شریفی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران: بی تا.
۸. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم: ۱۳۸۳ ش.
۹. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم: بی تا.
۱۰. ابن بابویه (صدوق)، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، الاعتقادات، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم: ۱۴۱۴ ق.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۴۱۷ ه. ق.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲ ش.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۱۵. فیض کاشانی، ملا محسن، التفسیر الصّافی، انتشارات الصدر، تهران: ۱۴۱۵ ق.

۱۶. کاشف الغطاء، جعفر، كشف الغطاء، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامى، قم: بى تا.

۱۷. لاهيجى، محمدباقر، تذكرة الائمة، بى جا: ۱۱۹۴ ق.

۱۸. معرفت، محمدهادى، علوم قرآنى، مؤسسه فرهنگى التمهيد، قم: ۱۳۸۰ ش.

۱۹. —، صيانة القرآن من التحريف، وزارت امور خارجه، بى جا: بى تا.

۲۰. مفيد، محمد بن نعمان، اوائل المقالات فى مذاهب و المختارات، دارالكتاب الاسلاميه، بيروت: ۴۱۲ ق.

۲۱. نجارزادگان، فتح الله، تحريف ناپذيرى قرآن، انتشارات مشعر، تهران: چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

۲۲. نورى طبرسى، حسين بن محمد تقى، فصل الخطاب فى تحريف كتاب ربّ الارباب، چاپ سنگى، بى جا: ۱۲۹۲ ق.

23. Rainer Brunner, The Dispute about the Falsification of the Quran between Sunnis and Shi is in the 20 Century, Stefan Leder u.a (Hrsg.): Studies in Arabic and Islam: proceedings of the 19th congress, Union Europeene des Arabisants et Islamisants, Halle 1998 Levuen (u.s): Peerets, 2002. S. 437-446.